

صد هفتاد پیشش تیز در تیره توت . منت جنت کردارم در نظر و کیم خدمت من از فوق متفر
 مومنی باشم سلامت جوی من . تا که بشدین بر خط بدین . بطریق تعریف و تعبیر تکرار
 و کنت جل جلاله سخن حلقه ها هم آفریدیم ایشان ترا بدین و شکره تا ما ایستوار کردیم
 انهم هم عصفور و ایشوهای ایشان ترا و پناه و رکهای ایشان را و بقول بکر ما فریدیم
 بیرون آمدن بول و غایط را یعنی راه پیش و پس را چون چیزی بیرون آید مرد و هم فراتر ازین چون
 حین است مرابا بد که شکر روزی در غوغو را بطلب کرده و دنیا و دوستی آن مستغرق و از
 و مسجدهم قدمی طمع و نیاید نزنند و از حلق و در آن خود جواروی کرده اند و چنان که در کافران
 برین کائنات فراتر نیست کیم بدل ایشان و بکار از پاریم و اذ انشیتنا و چون خراگیم
 کیم ایشان را بدگشت اما شکره قبل ببلای بکر کیم نندای ایشان را بدگشتی یعنی بهتر
 از ایشان بیاریم و ما قدر مختاریم و حکیم غفاریم و کیم ستاریم زود ایشان را بکار کیم
 تا باشد که ایمان آرند اِنَّ هَذِهِ بَدْرٌ سَمِيٌّ كَرِيْمٌ تَدْلُوهُ نِيْلٌ يَنْبَغِي سَمِيٌّ
 مرد و پستانه چون که در وی چنان حال بشتیانت و چنان رفتار شانت قس شتاء
 پس هر که خواهد حال ایشان را و اعمال ایشان را و جزای ایشان را اخذ لای ربه سببلا
 بکبر و بخدای خود را یعنی بنده کی او که در رضای او و چه بد و سوای خود را کندار و
 با دو تلبه در ره تو صد توان رفت راست . یا رضای دوست یا بد یا سوای دوست

و ما تشاءون الا ان يشاء الله و ما هيدهما جنی را که در وقت فراست خدای
 تعالی بگریختن حق تعالی آن جنرا اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰمًا حَكِيْمًا بدستش از حق تعالی
 بود و باشد نیک و انا و سگلا استوار کار که غلط بروی روانست یکم مثل من ایشان در حقیقت
 سر کار خواهد در رحمت خود در و بعضی ایشان در هر دو است جاودان و الظالمین احدی هم
 عذابا الیما و کافران بدستکاران را آما و کند شکسته بود تا که کسی کفر و کافری را بخافران
 دهد و در رخ جاودان دهدشان خوار کرد ایشان الفراوة ماشاءون بالآ و الیاء الا ان
 یشاء و الله طرف او حال و الله تعالی اعلم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 و لیسلاف بحمت با دمای فرستاده شده عرفا بی در پی همچون الی الیصل تصل
 علی الخال و قبل بحمت فرستگان فرستاده شده از برای کار نیکو کار نیکو العرف الی الیصل
 نیکو فالعاصفات عصفای پس بحمت با دمای سخت رو نده سخت رفتنی و القاشرا
 و بحمت با دمای کبریا بر کار کننده کند نشنای بر کننده کردن فالقارقات پس بحمت
 آیتهای قرآن که جدا کند حق را از باطل فرقا جدا کردن فاللقیات ذلک پس بحمت
 که اندازند روحی را در لهای بیخامبران عذرا از برای سپید کردن بحمت او نذکر الی الیصل
 ترسانیدنی یعنی حق تعالی کتابهای خود را فرستاد بر بیخامبران تا ایشان باستان خود بشناسند